

کارل مارکس

زندگی و دیدگاه‌های او

کتاب یکم: از ۱۸۱۸ تا «مانیفست»

دکتر مرتضی محیط



نشر دات

سرشنامه	: محیط، مرتضی
عنوان و نام پدیدآور	: کارل مارکس: زندگی و دیدگاه‌های او (از ۱۸۱۸ تا مانیفست) / نویسنده مرتضی محیط.
مشخصات نشر	: تهران: نشر دات، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۵۲۸ ص، مصور.
شابک	: ج. ۱: 978-964-8898-25-5؛ ج. ۲: 978-964-8898-25-2؛ ج. ۳: 978-964-8898-23-1
یادداشت	: ج. ۴ (چاپ اول ۱۳۹۲)
یادداشت	: کتابنامه.
مندرجات	: ج. ۱. از ۱۸۱۸ تا مانیفست - ج. ۲. ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲ - ج. ۳. تحقیقات اقتصادی.
موضوع	: مارکس، کارل، ۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ م.
موضوع	: فیلسوفان آلمانی - قرن ۱۹.
رده‌بندی کنگره	: ی ۱۲۰۰ م ۳۲۴ / B ۲۳۰۵
رده‌بندی دیویی	: ۱۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۱۱۲۵۲



نشر دات

کارل مارکس زندگی و دیدگاه‌های او

نویسنده:	مرتضی محیط
ویراستار:	حسن مرتضوی
چاپ چهارم (اول ناشر):	۱۳۹۲
شمارگان:	۲۰۰۰ نسخه

چاپ منصور - صحافی بهمن

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۹۸-۲۵-۵

تلفکس: ۶۶۴۸۳۰۷۴

<http://www.dotbook.ir>

Email: info@dotbook.ir

کلیه حقوق نشر محفوظ است

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

فصل اول: تئور

۲۳	زادگاه و فضای اجتماعی آن
۲۵	محیط خانه
۲۶	دبیرستان
۲۹	پدر معنوی
۳۰	دانشگاه بُن
۳۱	عشق و عاشقی
۳۲	دانشگاه برلین
۳۶	هگل، استاد فلسفه
۴۲	هگلی‌های جوان
۴۳	نامه‌های پدر مارکس به او
۵۶	مرگ پدر
۵۷	تر دکترا
۶۸	از پایان تحصیل تا روزنامه‌نگاری
۷۳	مقاله‌ی مارکس درباره‌ی سانسور
۷۸	ورود به عالم سیاست و روزنامه‌نگاری
۷۹	روزنامه‌ی راینیش تسایتونگ
۱۰۸	قطع رابطه با هگلی‌های جوان
۱۰۹	اثر لودویگ فویرباخ بر مارکس
۱۱۱	نامه‌های مارکس به آرنولد روگه
۱۲۷	عروسی و نقد هگل
۱۳۲	نقد فلسفه‌ی حق هگل

فصل دوم: پاریس

۱۵۷	سالنامه‌ی آلمانی - فرانسوی و مهاجرت به فرانسه
۱۶۲	درباره‌ی مسئله‌ی یهود
۱۸۲	گرایش به پرولتاریا ۱۵۴
۱۸۹	گامی در نقد فلسفه‌ی حق هگل: مقدمه

۲۰۱		سرنوشت سالنامه‌ی آلمانی - فرانسوی
۲۰۹		نقش انگلس در تکامل دیدگاه مارکس ۱۵۸
۲۲۲		«دست‌نوشته‌های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴»
۲۶۴		ماه‌های پایانی اقامت در پاریس
۲۶۸		«خانواده‌ی مقدس»
۲۸۵		تکامل اصل خود - رهایی در دیدگاه مارکس
۲۹۰		کار در نشریه‌ی «به پیش!» و اخراج از پاریس

فصل سوم: بروکسل

۲۹۵		ورود به بروکسل
۲۹۹		«درباره‌ی کتاب نظام ملی اقتصاد سیاسی»
۳۰۳		تزهایی درباره فویرباخ
۳۱۶		فعالیت‌های سیاسی مارکس و انگلس در بروکسل
۳۱۷		مسافرت به انگلستان
۳۱۹		تدوین دیدگاه ماتریالیستی تاریخ
۳۲۳		«ایدئولوژی آلمانی»
۳۶۵		انتقاد مارکس به «سوسیالیست‌های حقیقی»

فصل چهارم: آغاز مبارزه برای سازمان‌دهی طبقه‌ی کارگر

۳۷۷		اختلاف مارکس با وایتلینگ
۳۸۲		انتقاد از پرودن
۳۹۱		«فقر فلسفه»
۴۱۴		پایه‌گذاری «اتحادیه‌ی کمونیستی»
۴۱۹		تشکیل «مجمع کارگران آلمانی ساکن بروکسل»
۴۲۰		کوشش برای انتشار یک مجله‌ی تئوریک - سیاسی
۴۲۵		کنگره‌ی بین‌المللی اقتصاددانان
۴۲۷		تلاش برای متحد ساختن نیروهای انقلابی
۴۳۰		کنگره‌ی دوم «اتحادیه‌ی کمونیستی»
۴۳۵		دست‌نوشته‌ی «مزدها»
۴۴۸		بحثی درباره‌ی تجارت آزاد
۴۵۶		کار روی «مانیفست»
۵۰۳		پی‌نویس‌ها
۵۱۹		نمایه

پیش‌گفتار

مطالعه و بررسی آثار مارکس دو مشکل اساسی دارد: نخست آن که تحلیل‌های او در بسیاری مواقع پیچیده است و شیوه‌ی تفکرش برای کسانی که در جوامع بورژوازی زندگی می‌کنند و ارزش‌های آن را درونی کرده‌اند کاملاً بیگانه به نظر می‌رسد. دوم آن که اندیشه‌ی مارکس در بسیاری از موارد به‌طور حساب شده تحریف شده است. به قول اریش فروم: «از طنزهای عجیب روزگار یکی آن که هیچ حد و مرزی بر سوء تفاهم نسبت به تئوری‌ها و تحریف آن‌ها وجود ندارد، آن هم در دورانی که امکان دسترسی به منابع نامحدود است؛ و در این پدیده هیچ نمونه‌ی جدی‌تر از آن‌چه در چند دهه‌ی اخیر بر سر تئوری‌های کارل مارکس رفته است وجود ندارد. در مطبوعات، در سخنرانی‌های سیاستمداران، در کتاب‌ها، در مقالات دانشمندان علوم اجتماعی و فلاسفه‌ی سرشناس دالم به مارکس و مارکسیسم اشاره می‌شود، اما جز مواردی استثنایی به نظر می‌رسد که این سیاستمداران و این مطبوعات چنان هرگز حتی به یک سطر از نوشته‌های مارکس هم نگاه نکرده‌اند»^۱

اما این تحریف‌ها تنها توسط دشمنان قسم‌خورده‌ی مارکس در جوامع سرمایه‌داری صورت نگرفت. نظریه‌پردازان شوروی سابق و افسران نیز در دامن زدن به این تحریفات نقش مؤثری داشتند. اینان از مارکس یک جبرگرای اقتصادی - تکنولوژیک و تک‌بعدی ساختند که اهمیتی برای نقش انسان، فرهنگ توده‌ها و تاریخ فائل نیست و گویی که تنها بر آن بوده که به نظام سرمایه‌داری بتازد و نقد او اوضاع موجود در جوامع به اصطلاح «سوسیالیستی» را دربر نمی‌گیرد.

اگر در شوروی سال‌های دهه‌ی ۱۹۲۰ هنوز بحث‌های داغ و سرزنده‌یی در تمام زمینه‌ها از جمله دیدگاه مارکس وجود داشت، با قدرت‌گیری استالین، مارکسیسم به صورت ایدئولوژی رسمی درآمد و به ابزاری در دست هیئت حاکمه‌ی آن کشور برای توجیه رژیم سرکوب‌گر تبدیل شد. و از آن‌جا که خصلت چنین جامعه‌یی در اساسی‌ترین وجوه‌اش تناقضی تام با شیوه‌ی تفکر مارکس داشت - تفکری که هدف سوسیالیسم را در درجه‌ی نخست رهایی

1. E. Fromm: Marx's Concept of man, N.Y. Ungar, 1966

جامعه از بلای از خود بیگانگی می‌دید. — محتوای این دیدگاه را تا جای ممکن از عنصر نقادانه و انقلابی‌اش تهی ساخت و به مجموعه‌یی عقیم از فرمول‌های مکانیکی بدل کرد.

پس از مرگ استالین و محکومیت او از سوی حزب کمونیست شوروی، تئوری‌های تازه‌یی به‌ویژه در اروپای غربی پا گرفت که گرچه استالینیستی نبود اما فاقد جنبه‌های تاریخی و انسان‌گرای دیدگاه مارکس بود. به‌طور مثال آلتوسر دست به آمیختن نظرات متفکرین ساختارگرا (Structuralist) چون لوی اشتراوس با دیدگاه مارکس زد و با برجسته کردن مفهوم «زیربنا» و «روبن» — مفهومی که مارکس صرفاً به‌عنوان یک تمثیل درباره‌ی رابطه‌ی عامل اقتصادی با عامل سیاسی به کار برده بود. — ساختاری بنجمد از مارکسیسم به وجود آورد که در آن نقش انسان پایدار یا بسیار ناچیز بود.

در سال‌های بعد از اد دیگری چون جی. ای. کوهن بر آن شدند که با کاربرد فلسفه‌ی تحلیلی در مورد تمثیل روبنا — زیربنا — کل دیدگاه مارکس را توضیح دهند. در حالی که این هردو شیوه‌ی برخورد — مارکسیسم «ساختارگرا» و مارکسیسم «تحلیلی» — هیچ استفاده‌ی عملی بیرون از فضای دانشگاهی و آکادمیک نداشتند. اینان در عوض، موارد اتهام به مارکس را توسط دشمنان سرسخت او در غرب با آغوش باز پذیرفته و به دفاع از آن پرداختند.

نظریه‌پردازي نوع «پسامارکسیست» در واقع به قدمت خود مارکسیسم است. ژان پل سارتر در کتاب در جست‌وجوی یک روش بهتر از هرکسی خصلت این گروه اخیر را نشان می‌دهد و می‌نویسد: «در بدترین حالت نظریات اینان برگشت به ماقبل مارکس است. و در بهترین حالت فقط کشف مجدد نظریه‌یی است که مارکس نه تنها قبلاً به آن رسیده بلکه شاید از آن فراتر نیز رفته بود.»

تعبیر جبرگرایانه از نظریه‌ی ماتریالیستی مارکس، دیدگاهی که نقش انسان، فرهنگ، سیاست و تاریخ در آن نادیده گرفته و یا کم بها داده می‌شود، در واقع به نظریه‌پردازان جنبش سوسیال دموکراسی در آلمان پیش از جنگ جهانی اول برمی‌گردد. این نظرات زمانی تدوین شد که بسیاری از نوشته‌های بنیانی مارکس — از جمله نقد فلسفه‌ی حق هگل، دست‌نوشته‌های اقتصادی — فلسفی ۱۸۴۴، ایدئولوژی آلمانی و گروندریسه — هنوز حتی به زبان اصلی آن چاپ و منتشر نشده بودند. انتشار این آثار تازه از سال ۱۹۲۷ به بعد آغاز گردید و گروندریسه در سال ۱۹۳۹ برای نخستین بار به زبان اصلی به چاپ رسید. بسیاری از این آثار نیز پیش از جنگ جهانی دوم به‌ندرت مورد توجه قرار گرفتند.

انتشار ترجمه‌ی انگلیسی بسیاری از دست‌نوشته‌های مارکس در سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ آغاز شد و مجموعه‌ی آثار ۵۰ جلدی مارکس و انگلس — که باز هم چنان که خواهیم دید

دربرگیرنده‌ی کل آثار مارکس نیست - از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز شد و تا اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ هنوز به پایان نرسیده بود. و این در حالی است که بحث‌های انسان‌گرایی مطرح شده در زمان مارکس، در همین نوشته‌های پراهمیت دوران جوانی - همچنین گروندریسه - است که وسیعاً مورد بررسی قرار می‌گیرند.

به دلیل همین واقعیت ضروری است تاریخچه‌ی سرنوشت آثار مارکس در این جا آورده شود:

هنگامی که مارکس در ماه مارس ۱۸۸۳ درگذشت، عملاً کوهی از دست‌نوشته، نامه، یادداشت و کتاب و مجله و نشریات مورد مطالعه و حاشیه‌نویسی شده برای فردریش انگلس بر جا گذاشت. انگلس، مدت ۱۲ سال پس از آن (تا هنگام درگذشتش در ۱۸۹۵) با کوشش شبانه‌روزی، روی این میراث کار کرد اما جز جلد دوم و سوم سرمایه و چند نوشته‌ی دیگر، نتوانست اثر دیگری را از مارکس برای چاپ آماده کند و بقیه‌ی آن کوه دست‌نخورده باقی ماند. پس از درگذشت انگلس این میراث به آگوست بیل و ادوارد برنشتین که در آن هنگام اُمّانای حزب سوسیال دموکرات آلمان بودند واگذار گردید و چند سال بعد، صندوق‌ها از لندن به برلین منتقل شد و در آرشیو حزب سوسیال دموکرات جای گرفت. نوشته‌های مارکس، سپس بنا به وصیت‌نامه‌ی انگلس، به دختران مارکس داده شد، که ابتدا توسط اِرنور اولینگ در لندن نگهداری می‌شدند و پس از مرگ او در ۱۸۹۸ به خواهرش لورا لافارگک داده شدند که در آن موقع در دراوی (Draveil) نزدیک پاریس زندگی می‌کرد.

پس از مرگ لورا، بخش عمده‌ی آثار، دوباره به آرشیو حزب سوسیال دموکرات آلمان در برلین منتقل گردید و از آن زمان تا روی کار آمدن هیتلر در ۱۹۳۳ در آرشیو مارکس - انگلس آن حزب نگهداری می‌شدند.

فکر انتشار مجموعه‌ی آثار مارکس در زمان حیات خود او مطرح شد اما می‌دانیم که در طول حیات او تنها بخش کوچکی از نوشته‌هایش مجال انتشار یافت، به رسد به این که همه‌ی آثار او در یک مجموعه‌ی کامل انتشار یابد. فکر انتشار مجموعه‌ی کامل آثار مارکس و انگلس - یعنی مجموعه‌ی که تمام اصول علمی و پرستاری بین‌المللی در آن رعایت شده باشد - برای نخستین بار در یک گردهمایی از مارکسیست‌های برجسته‌ی آلمانی - اطریشی در دسامبر ۱۹۱۰ در وین مطرح شد. در این گردهمایی دیوید ریزانف نیز حضور داشت.

ریزانف، اهل اُدسا و متولد مارس ۱۸۷۰ بود. در ۱۵ سالگی به نارودنیک‌ها پیوست و به خاطر فعالیت‌های سیاسی ۵ سال زندان کشید. در سال‌های ۱۸۸۹ و ۱۸۹۱ با محافل سوسیال دموکرات روس در خارج ارتباط پیدا کرد و با گرایشات مختلف سیاسی در میان گروه‌های

تبعیدی و مهاجر که حزب سوسیال دموکرات روسیه را در سال ۱۸۹۸ بنیان گذاردند آشنا شد. او پس از آن که دوباره به دام پلیس تزاری افتاد، چهار سال دیگر از زندگی خود را در زندان به سر برد و سپس در ۱۹۰۳ به بخش منشویکی حزب سوسیال دموکرات پیوست. در این سال ها با حزب سوسیال دموکرات آلمان نیز همکاری داشت. در ۱۹۰۵ بلافاصله پس از آغاز انقلاب به روسیه برگشت و فعالانه در کار سندیکا های کارگری شرکت کرد. در ۱۹۰۷ برای سومین بار دستگیر شد اما چیزی نگذشت که از روسیه خارج شد و به آلمان برگشت. از آن هنگام به بعد، تحقیقاتی را درباره ی آثار مارکس و انگلس و زمینه های تاریخی سوسیالیسم آغاز کرد. ادامای این فعالیت ها بود که او را به یکی از پژوهش گران برجسته ی زندگی و آثار مارکس و انگلس بدل کرد.

اهمیت کار دیوید ریازانف از آن جا آشکار می شود که در آغاز قرن بیستم شمار نامعلومی از مدارک مربوط به تاریخ مارکسیسم - که برخی بسیار پراهمیت بودند - در آرشیوها، کتابخانه ها و مجموعه های خصوصی خاک می خوردند و یا لا به لای روزنامه های قدیمی پنهان بودند که نه محافل سوسیال دموکرات در آن چندان نسبت به اهمیت این مدارک داشتند و نه محافل آکادمیک؛ به ویژه از جهت شرایط گذشته و حال و سرنوشت آینده ی جنبش سوسیالیستی.

نخستین کاری که ریازانف پیش پای خود گذاشت، مطالعه ی نوشته های گسترده ی مارکس در مورد رابطه ی انگلستان با دولت روسیه به ویژه هنگام جنگ کریمه (۱۸۵۴-۵۶) بود، که نتیجه ی این کار انتشار مقاله ی مفصلی در مجله ی نوین رایت (Neue Zeit) در ۱۹۰۹ بود. در همان سال مطالعه ی تاریخ بین الملل اول را آغاز کرد. وی برای ادامه ی مطالعات خود به کتابخانه ی موزه ی انگلستان رفت و در آن جا به تمام نشریاتی که مارکس و انگلس میان سال های ۱۸۵۲ و ۱۸۶۲ به آن ها مقاله داده بودند - به ویژه روزنامه ی نیویورک تریبون - دسترسی پیدا کرد. بخشی از این مقالات را پیش تر ایلنور دختر مارکس و شوهرش ادوارد اولینگ در سال ۱۸۹۷ در نشریه ی مسئله ی شرق (Eastern Question) منتشر کرده بودند. فرانتس مهرینگ نیز در سال ۱۹۰۱ بخشی از آثار مارکس و انگلس را که میان ۱۸۴۱ و ۱۸۵۱ نوشته شده و دسترسی به آن ها تقریباً ناممکن بود، در سه جلد منتشر کرد.

فکر انتشار مجموعه ی کامل آثار مارکس و انگلس که در گردهم آیی مارکسیست های برجسته ی آلمانی - اطریشی در ۱۹۱۰ مطرح شده بود نه تنها به خاطر آغاز جنگ جهانی اول بلکه به دلیل ضعف حزب سوسیال دموکرات آلمان به جایی نرسید، تا این که در ۱۹۱۷ ریازانف زیر سرپرستی آن حزب برخی از آثار مارکس و انگلس را که شامل ترجمه ی

آلمانی مقالات آن دو در نیویورک تریبون و نشریه‌ی چارلیست ها (people's paper) و چند مقاله‌ی دیگر که میان سال‌های ۱۸۵۲ و ۱۸۶۲ منتشر شده بود در دو جلد به چاپ رساند. این دو جلد به‌اضافه‌ی نامه‌های مارکس و انگلس که بیل و برنشتین در ۱۹۱۳ در دو جلد منتشر کرده بودند همراه با سه جلد کار فرانتس مهرینگ، کل مجموعه‌ی آثاری را تشکیل می‌داد که پیش از انقلاب اکبر از مارکس و انگلس انتشار یافته بود.

انتشار نتایج تحقیقات ریازائف درباره‌ی بین‌الملل اول نیز، به‌دلیل آغاز جنگ جهانی اول متوقف گردید و مجالی برای چاپ آن‌ها پیدا نشد (تا این که در سال ۱۹۲۶ به‌عنوان بخشی از چاپ اول مجموعه‌ی آثار مارکس و انگلس انتشار یافت). ریازائف نه تنها با فرانتس مهرینگ (یکی از زندگی‌نامه‌نویسان اصلی مارکس و کسی که آشنایی نزدیکی با خانواده‌ی دختران مارکس داشت) درباره‌ی نقش افرادی چون لاسال و باکونین و رابطه‌ی آن دو با مارکس بلکه با مارکس و انگلس نیز بر سر منشأ «اتحادیه‌ی کمونیستی» (Communist League) اختلاف داشت. ریازائف پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ به روسیه برگشت و در ماه اوت آن سال به حزب بلشویک پیوست درحالی که اختلاف نظر دیرین خود را با لنین همچنان حفظ کرد. پس از انقلاب اکبر و قدرت‌گیری حزب بلشویک، ریازائف فرصت یافت تا دانش خود را در خدمت دولت جدید قرار دهد. از سال ۱۹۱۸ آغاز به سازمان‌دهی یک آرشو کرد و در ۱۹۱۹ آکادمی سوسیالیستی (بعداً کمونیستی) را بنیاد گذاشت و در چارچوب این آکادمی بود که به جمع‌آوری تاریخ مارکسیسم پرداخت. در ۱۹۲۰، انستیتو مارکس - انگلس (بعداً مارکس - انگلس - لنین) زیر نظر او برپا شد که ابتدا نهادی مستقل بود اما بعدها زیر نظر حزب کمونیست و دولت شوروی قرار گرفت.

ریازائف به‌اتفاق چند نفر از همکارانش از آن موقع به بعد کمر همت به جمع‌آوری تمامی مطالب مربوط به منشأ و تکامل جنبش سوسیالیستی در سراسر جهان بست. البته اولویت اصلی در این فعالیت‌ها تهیه‌ی مجموعه‌ی آثار مارکس و انگلس بود؛ برنامه‌یی که در سال ۱۹۲۴ در کنگره‌ی سیزدهم حزب به تصویب رسید و در کنگره‌ی پنجم کمیترن در همان سال مورد تأیید قرار گرفت. اما انجام این کار ساده نبود چرا که انستیتو در مجموع چیزی بیش از چند صد کتاب کهنه و فقط هشت سند دست اول در اختیار نداشت. آثار چاپ شده و قابل اعتمادی که در زمان خود مارکس و انگلس و با تأیید آن‌ها به چاپ رسیده باشد بسیار معدود بود. چاپ‌های بعدی این آثار که زیر نظر کائوتسکی و برنشتین انجام شده بود نه تنها کامل بلکه چندان مورد اعتماد نیز نبود.

در سال‌های دهه ۱۹۲۰ فرستادگان دولت شوروی سخت سرگرم خریداری مجلدات

بسیار نادر و کلاسیک مارکس از این و آن بودند. لنین در نامه‌ی ماه فوریه‌ی ۱۹۲۱ خود به ریا زانف می‌نویسد: «آیا می‌شود نامه‌های مارکس و انگلس یا حتی فتوکپی آن‌ها را از شایدمان و شرکا بخریم؟» از آن به بعد ریا زانف دست به کار شد و با پرداخت پول به حزب سوسیال دموکرات آلمان، کپی برداری از آثار مارکس را آغاز کرد اما پس از دو سال نتوانست بیش از ۷۰۰۰ برگ فتوکپی به مسکو بفرستد. سرانجام در ۱۹۲۴ ریا زانف با پرداخت ۴۲۰۰ مارک به حزب سوسیال دموکرات حق دسترسی به همه‌ی آثار مارکس و انگلس موجود در آرشیو آن حزب را پیدا کرد. هنگامی که استالین به قدرت رسید، به دلیل تبلیغات شدید حزب کمونیست شوروی بر ضد حزب سوسیال دموکرات آلمان، حزب اخیر خیال پا پس کشیدن از این قرارداد را داشت اما دیگر دیر شده بود چرا که انستیتو مارکس - انگلس مسکو، اکثر آن‌چه را که می‌خواست به دست آورده بود. ریا زانف فقط به آرشیو حزب سوسیال دموکرات آلمان اکتفا نکرد بلکه به منابع شهر تریر (محل تولد و دبیرستان مارکس) و شهر پنا (که مارکس دکترای خود را از دانشگاه آن‌جا دریافت کرده بود) نیز مراجعه کرد. او برای به دست آوردن اسناد و مدارک موجود در مجموعه‌های شخصی و حراجی‌ها، با انگلستان، فرانسه و آمریکا ارتباط مکاتبه‌ی برقرار کرده بود. انستیتو مارکس - انگلس مسکو از این طریق توانست چند کتابخانه‌ی کامل حاوی مطالب جامعه‌شناسی روسیه، آلمان، انگلستان و فرانسه به دست آورد. این انستیتو تا سال ۱۹۳۰ صدها مدرک دست‌اول، ۵۵۰۰۰ صفحه فتوکپی، ۳۲۰۰۰ جزوه و کتابخانه‌ی بی با ۴۵۰،۰۰۰ جلد کتاب و مجموعه مجلات جلد شده در اختیار داشت. انستیتو، غیر از ادارات و آرشیو و کتابخانه‌ی خود، دارای اطاق‌های مطالعه، موزه و مؤسسه‌ی انتشاراتی خود بود. هدف انستیتو، انتشار آثار مارکس و انگلس به‌طور کامل به زبان روسی و زبان‌های اصلی نوشتاری آن آثار بود. سرانجام چاپ روسی این آثار در ۲۸ جلد میان سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۵۱ انتشار یافت. از چاپ آلمانی این آثار تنها ۵ جلد چاپ شده بود که هیتلر به قدرت رسید و پس از انتشار دو جلد دیگر، ادامه‌ی آن در ۱۹۳۵ متوقف شد.

این چاپ که نخستین مجموعه آثار مارکس و انگلس است و به 1 (Marx - Engels MEGA Gesamtausgabe معروف شده، گرچه تنها نوشته‌های مارکس و انگلس را تا سال ۱۸۴۸ دربر می‌گیرد، اما برای نخستین بار آثار پراهمیتی چون *ایدئولوژی آلمانی*، دست‌نوشته‌های *اقتصادی - فلسفی* ۱۸۴۴ و مقالات مارکس و انگلس در *نویه راینیشه تساینونگ* (Neue Rheinische Zeitung) را به علاقه‌مندان آثار مارکس و انگلس معرفی کرد (چاپ آلمانی این مجموعه تازه میان سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۸ انتشار یافت) - و می‌دانیم که بحث‌های بسیار پراهمیتی در سال‌های دهه‌ی ۱۹۵۰ پیرامون همین نوشته‌ها آغاز شد. انتشار این نخستین چاپ

مجموعه آثار، نه تنها نا کامل بلکه با مشکلات جدی روبه‌رو بود چرا که خواندن دستخط بسیار ناخوانای مارکس کاری بس مشکل بود. با این همه شاید بتوان گفت که ریا زانف در آن شرایط سخت بعد از انقلاب، بزرگ‌ترین خدمت را در راه جمع‌آوری نوشته‌های اصلی مارکس به عمل آورده است.

پس از قدرت‌گیری استالین، ریا زانف به دلیل گذشته‌ی منشویکی خود مورد غضب قرار گرفت و در جریان تصفیه‌های سیاسی سال‌های دهه‌ی ۱۹۳۰ از حزب اخراج شد و سرانجام در ۱۹۳۸ به قتل در شهر ساراتف درگذشت (مقدمه‌ی اشتروک - صفحه‌ی ۹) و به قول دیگران تیرباران شد (رالف هکر، کوبین آندرسن و یورگن رویا هن در مجله‌ی نقد (Critique) شماره‌ی ۳۱-۳۰).

به این ترتیب به سال‌های دهه‌ی ۱۹۳۰ که می‌رسیم هنوز بسیاری از نوشته‌های پراهمیت مارکس به کلی ناشناخته مانده بود. در ۱۹۳۳ با روی کار آمدن هیتلر، بازارش‌ترین بخش‌های آرشو حزب سوسیال دموکرات آلمان - از جمله نوشته‌های اصلی مارکس و انگلس - به خارج فرستاده و چند سال بعد به یک شرکت بیمه‌ی هلندی فروخته شد. این شرکت نیز آن‌ها را به انستیتو بین‌المللی تاریخ اجتماعی (ISH) که تازه در آمستردام تأسیس شده بود سپرد و تا امروز نیز در آن جا قرار دارند. قدرت‌گیری هیتلر و به دنبال آن جنگ جهانی دوم، ادامه‌ی چاپ آثار مارکس و انگلس را به بوته‌ی فراموشی سپرد.

به این سان هنگامی که در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ انستیتو مارکس - انگلس در برلین و مسکو برای چاپ دوم مجموعه‌ی آثار (MEGA-2) آغاز به فعالیت کردند - فعالیتی که دامنه‌اش خیلی فراتر از MEGA-1 می‌رفت - ناچار به مراجعه به انستیتو بین‌المللی تاریخ اجتماعی شدند. این مؤسسه، ابتدا در همکاری با برلین و مسکو شک و تردید نشان می‌داد؛ اما از سوی دیگر چاپ یک دوره‌ی کامل و نقادانه - تاریخی از آثار مارکس و انگلس را نیز مد نظر داشت. در حالی که خود به تنهایی از نیروی انسانی و بودجه‌ی لازم برای این کار برخوردار نبود. انستیتوی بین‌المللی از یک سو اطمینان نداشت که اگر پروژه زیر نظر یک مؤسسه‌ی غربی باشد، انستیتو مارکس - انگلس مسکو به آن کمک خواهد کرد یا نه و از سوی دیگر، خود نیز مایل به در اختیار گذاشتن مدارک به یک انستیتوی وابسته به حزب کمونیست شوروی نبود. انستیتو بین‌المللی، سرانجام حاضر شد به انستیتو مارکس - انگلس در مسکو و برلین اجازه دهد از مدارک استفاده کنند بی آن که خود به طور مستقیم در این پروژه شرکت داشته باشد. انستیتو مارکس - انگلس نیز قول داد همه‌ی مطالب تهیه شده توسط خود را برای بازبینی در اختیار انستیتو بین‌المللی قرار دهد. کار دوجانبه‌ی این دو مؤسسه در سال‌های بعد تبدیل به یک

همکاری ثمربخش و مفید گردید و پژوهش‌گران دو طرف روابط خود را با هم بهبود بخشیدند و همکاری تنگاتنگی را با هم ادامه دادند.

به این ترتیب انتشار نخستین مجلدات چاپ دوم مجموعه‌ی آثار از سال ۱۹۷۵ آغاز شد. انتشار این مجموعه‌ی آثار (MEGA-2) به زبان انگلیسی که قرار بود ۵۰ جلد باشد تا اواخر دهه‌ی ۹۰ هنوز به اتمام نرسیده بود و برخی از جلد‌های پراهمیت آن تازه در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ انتشار یافته و تاکنون ۴۷ جلد آن قابل دسترسی است که از سه بخش اصلی به قرار زیر تشکیل می‌شود:

۱- مقالات، پیش‌نویس‌ها، برخی نامه‌ها و بسیاری از کتاب‌ها و جزوات فلسفی، سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناسی مارکس و انگلس - شامل ۲۷ جلد.

۲- دست‌نوشته‌های اقتصادی ۵۸-۱۸۵۷ (معروف به «گروندریسه»); دست‌نوشته‌های اقتصادی ۶۴-۱۸۶۱ (معروف به «تئوری‌های ارزش اضافی»)، گامی در نقد اقتصاد سیاسی (۱۸۵۹) و سه جلد سرمایه - شامل ۱۰ جلد.

۳- نامه‌های مارکس و انگلس - از جلد ۳۸ به بعد که تاکنون به اتمام نرسیده است. این مجموعه‌ی آثار که در حال حاضر به زبان‌های اصلی (از جمله انگلیسی) ترجمه شده و توسط نویسنده‌ی این سطور برای نوشتن «کارل مارکس: زندگی و دیدگاه او» مورد استفاده قرار گرفته است، گرچه از نظر رعایت اصالت متن مورد استقبال بسیاری از شخصیت‌ها، نهادها و دانشگاه‌های سراسر جهان قرار گرفته، اما پیش‌گفتارها و برخی پانویس‌های آن از رنگ و بوی تعصب آمیز و جانبدارانه‌ی حزب کمونیست شوروی بی‌نصیب نیست.

سرنوشت مجموعه‌ی آثار مارکس و انگلس، پس از فروپاشی شوروی و فروریختن دیوار برلین، چرخش تازه‌ی پیدا کرد. در سال ۱۹۹۰ انستیتو بین‌المللی تاریخ اجتماعی در آمستردام و خانه‌ی کارل مارکس در تریر آمادگی خود را برای ادامه‌ی کار مجموعه‌ی آثار تحت شرایط زیر اعلام داشتند:

۱- چاپ مجموعه‌ی آثار باید صرفاً یک کار آکادمیک باشد یعنی زیر نفوذ سیاسی هیچ حزب سیاسی نباشد.

۲- این کار باید در چارچوب بین‌المللی وسیع‌تری صورت گیرد، یعنی هر مؤسسه یا فردی که قادر به شرکت در این کار باشد و بخواهد این کار را بکند باید اجازه داشته باشد در آن شرکت کند.

پس از رسیدن به توافق بر سر این اصول، در پاییز ۱۹۹۰، بنیاد بین‌المللی مارکس - انگلس

(IMES) در آمستردام برپا گردید. این بنیاد هیچ وظیفه‌ی جز اتمام چاپ مجموعه‌ی آثار مارکس و انگلس نخواهد داشت. بنیاد، دارای یک هیئت مدیره مرکب از ۴ نفر مستقر در مسکو، آمستردام، برلین و تریر است. علاوه بر آن کمیته‌یی از پژوهش‌گران و ویراستارهای بین‌المللی دارد که هم‌آهنگی ترکیب متن و کیفیت کار را زیر نظر دارند و در حال حاضر مرکب از ۱۳ نفر در شهرهای مختلف اروپا و چین و ژاپن است و نیز یک هیئت مشاور دارد که در برگیرنده‌ی پژوهش‌گران برجسته در سراسر جهان است (نزدیک به ۳۰ نفر محقق). پیش از فروپاشی شوروی، تنها در آن کشور نزدیک به ۴۰ پژوهش‌گر - و در آلمان شرقی نیز نزدیک به همین تعداد - روی مجموعه آثار کار می‌کردند. اما پس از فروپاشی، همه‌ی این برنامه‌ها در آن دو کشور تقریباً به طور کامل از میان رفت. تا مدت کوتاهی پس از فروپاشی، شرایط کار روی مجموعه‌ی آثار کاملاً ناامیدکننده به نظر می‌رسید. اما بنیاد بین‌المللی مارکس - انگلس حاضر به رها کردن برنامه نشد و پس از یک کار تبلیغی نسبتاً وسیع، مورد حمایت گسترده‌ی بسیاری از دانشمندان، محققین، هنرمندان، سیاستمداران و بسیاری افراد دیگر در سراسر جهان قرار گرفت. دولت آلمان بودجه‌یی برای یک گروه هفت نفره‌ی تمام‌وقت تعیین کرد و از سال ۱۹۹۳ آکادمی علوم و هنر برلین - براندنبورگ (BBAW) مسئول تأمین مالی این گروه شد. در سال ۱۹۹۲ یک تیم آلمانی - فرانسوی دیگر، مرکب از کارکنان خانه‌ی کارل مارکس به علاوه‌ی اعضای اکپ تحقیق تمدن آلمان در دانشگاه پرونس (در فرانسه) تشکیل گردید. پس از ۱۹۹۲ آن‌چه از گروه می‌کو باقی مانده بود زیر حمایت مالی انستیتو بین‌المللی آمستردام قرار گرفت که تا سال ۱۹۹۵ کمک مالی آن را دولت هلند و از آن به بعد اتحادیه‌ی اروپا تأمین می‌کرد. به این ترتیب از سال ۱۹۹۲ کار و فعالیت روی پروژه، شکل امیدوارکننده‌یی به خود گرفت و تمرکز قوا روی کار اصلی یعنی انتشار آثار گذاشته شد. کمیته‌ی ویراستاری احساس می‌کرد که اصول ویراستاری مجموعه آثار باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد. به این منظور کنفرانس بین‌المللی در آن - پرونس (فرانسه) تشکیل شد. در این کنفرانس، اعضای هیئت‌ها و کمیته‌های مربوط به مجموعه آثار به علاوه‌ی شمار زیادی از ویراستاران قدیم و جدید و متخصصین برجسته در رشته‌ی ویراستاری شرکت کردند. پس از یک سلسله بحث‌های زنده و سازنده، اصول ویراستاری جدیدی اتخاذ شد و پس از توافق بر سر این که این اصول باید توسط خوانندگان مجموعه آثار دانسته شود، تصمیم به ادامه‌ی چاپ مجموعه‌ی آثار گرفته شد. حال می‌بایست تصمیم گرفته می‌شد که چه مقدار از کوه نام‌برده باید منتشر شود.

تدوین‌کنندگان پیشین، برنامه‌ی انتشار مجموعه‌یی با بیش از ۱۷۰ جلد داشتند. انتشار

مجموعه‌یی به این وسعت، بیرون از توان مادی نهادهای مربوطه بود و این کمیته‌ها چاره‌یی نداشتند جز آن که شمار مجلدات را کاهش دهند، در عین حال که به اصول کامل بودن و همه‌جانبه بودن مجموعه نیز لطمه‌یی نخورد. معنای کامل بودن نیز در این جا خیلی کشدار بود و نیاز به توضیح مختصری دارد.

می‌دانیم که مارکس پس از فراغت از کار روزنامه‌نگاری و مهاجرت به فرانسه (۱۸۴۳) برنامه‌ی عظیمی بیش پای خود گذاشت که پس از ۴۰ سال کار شبانه‌روزی، تنها توانست بخش کوچکی از آن را به پایان رساند و در نتیجه صندوق‌های پرشماری از یادداشت، دست‌نوشته، کتاب‌ها و نشریات حاشیه‌نویسی شده و کتابچه و جزوه از خود بر جای گذاشت. تنها چاپ همه‌ی آن‌چه در زمان حیات او به چاپ رسید، به‌علاوه‌ی این یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌هاست که می‌تواند درک کاملی از روند مطالعه و پژوهش او و تکامل فکری‌اش به دست دهد. بی‌جهت نیست که بحث‌های اصلی و داخلی که در قرن بیستم درباره‌ی مارکس درگرفته، پس از انتشار آثار چاپ نشده و ناشناخته‌ی او بوده است که به‌عنوان نمونه می‌توان از دست‌نوشته‌های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴، ایدئولوژی آلمانی و گروندریسه نام برد. مثلاً یکی از کارهای پراهمیتی که طرح جدید (MEGA-3) بیش پای خود دارد، تجدید چاپ جلد ۲ و ۳ سرمایه است - که توسط انگلس ویراستاری شده‌اند - به‌همراه بسیاری از دست‌نوشته‌های مربوط به سرمایه که هنوز دست‌نخورده باقی مانده‌اند.

یا به‌طور مثال پیشنهاد شده است که از چاپ یادداشت‌برداری‌های مارکس از کتاب‌های مورد مطالعه‌اش و حاشیه‌نویسی‌های او بر این کتاب‌ها که در صورت چاپ ۳۰ جلد را دربر خواهد گرفت - خودداری شود. اما همان‌گونه که گفته شد، تنها در صورت چاپ این یادداشت‌ها است که می‌توان برداشت مارکس از آن کتاب‌ها و نظر او در مورد آن‌ها و در نتیجه به شیوه‌ی خلق آثار او پی برد. همچنین پیشنهاد شده است که از چاپ همه‌ی نامه‌های مارکس - که آن‌ها نیز بیش از ۳۰ جلد را دربر خواهد گرفت - خودداری شود و یا لااقل از چاپ نامه‌هایی که دیگران برای مارکس و انگلس نوشته‌اند خودداری شود. اما این پیشنهاد نیز لطمه‌ی سنگینی به مجموعه آثار خواهد زد. مارکس و انگلس طی نزدیک به ۶۰ سال (۱۸۳۵ تا ۱۸۹۵) با بیش از ۲۰۰۰ نفر مکاتبه داشته‌اند. این دو، نزدیک به ۴۰۰۰ نامه به این افراد نوشته‌اند و ۱۰/۰۰۰ نامه از آن‌ها دریافت کرده‌اند. این نامه‌ها نیز منبع پراهمیتی از اطلاعات درباره‌ی تاریخ جنبش کارگری چه در آلمان و چه در سطح بین‌المللی و نیز تاریخ عقاید و فرهنگ، در قرن ۱۹ می‌تواند باشد.

اگر همه‌ی این مدارک به‌طور کامل چاپ شود و از تکرار مطالب نیز جلوگیری شود،

مجموعه آثاری که می‌تواند دیدگاه و روند تکامل فکری مارکس و انگلس را منعکس کند لااقل

۱۱۴ جلد را دربر خواهد گرفت که شامل چهاربخش اصلی زیر خواهد بود:

۱- مقالات، جزوات، پیش‌نویس‌ها، کتاب‌ها و طرح‌های منتشر شده و منتشر نشده‌ی تا کنونی مارکس (به استثنای سرمایه) که ۳۲ جلد را در بر خواهد گرفت - تا امروز تنها ۱۵ جلد از این بخش منتشر شده است؛

۲- نوشته‌های مدهی اقتصادی مارکس (سرمایه و پیش‌نویس‌های آن) که ۱۵ جلد را در بر خواهد گرفت - و تاکنون ده جلد آن منتشر شده است؛

۳- نامه‌نگاری‌های مارکس و انگلس شامل ۳۵ جلد (که تاکنون تنها ۸ جلد آن منتشر شده و تا سال ۱۸۵۷ را در بر می‌گیرد)؛

۴- خلاصه‌برداری‌ها و دفترچه‌های یادداشت مارکس که ۳۲ جلد دیگر را دربر خواهد گرفت و هنوز بخش عظیم آن دست‌نخورده مانده است؛

به‌طور مثال در این بخش آخر برای نخستین بار می‌توان شاهد یادداشت‌برداری‌های گسترده‌ی مارکس درباره‌ی قوم‌شناسی و تاریخ هند از سال ۶۶۴ تا ۱۸۵۸ بود. مثال دیگر آن که مارکس یادداشت‌های وسیعی در موارد زیر داشته است که هنوز ناشناخته مانده‌اند:

۱- یادداشت‌های ۱۸۵۳ و ۸۱-۱۸۸۰ او درباره‌ی جاوه و تاریخ آن.

۲- یادداشت‌های سال ۱۸۵۲ او درباره‌ی تاریخ زنان و روابط میان زن و مرد.

۳- یادداشت‌های گسترده‌ی او در سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ راجع به کشاورزی در روسیه و آمریکا.

۴- نوشته‌های او درباره‌ی ایرلند در سال‌های دهه ۱۸۶۰.

۵- دست‌نوشته‌های او درباره‌ی کشاورزی در ژم قدیم و فرانسه‌ی قبل از میلاد.

۶- طرح زمان‌بندی‌شده‌ی عظیم وقایع تاریخی که از پیش از میلاد آغاز می‌شود و تا قرن شانزدهم ادامه می‌یابد.

۷- و بالاخره دست‌نوشته‌های ریاضی او که دست‌کم یک جلد را در بر خواهد گرفت.

* * *

آن‌چه در مورد آثار مارکس گفته شد کمابیش در مورد زندگی خصوصی او نیز صادق است. در واقع یکی از انگیزه‌های اصلی تصمیم نویسنده‌ی این سطور به نوشتن مطلبی مفصل درباره‌ی زندگی و دیدگاه مارکس، مشاهده‌ی کتاب قطور و جلد قرمزی به زبان فارسی در یکی از کتاب‌فروشی‌های خیابان معروف وست وُود در «تهرانجلس» راجع به زندگی خصوصی مارکس بود.

کتاب را با اشتیاق خریدم و در بازگشت به نیویورک با هواپیما مشغول خواندنش شدم. البته پیش از آن چند شرح حال مختلف و بخش‌های وسیعی از آثار مارکس را خوانده بودم. اما خواندن این کتاب مرا به تهوع واداشت و می‌دانستم که این حالت در اثر ارتعاش هواپیما نیست و حتی به دلیل فحاشی‌ها، بدگویی‌ها و اتهامات نویسنده به شخص مارکس هم نیست. دلیل اصلی آن عدم رعایت ابتدایی‌ترین اصول صداقت در نویسندگی از سوی نویسنده‌ی آن بود. محتوای این «کتاب جلد قرمز»، چندصد صفحه ترجمه از «کتاب‌های زرد» بود که در پایان آن فهرستی از چند کتاب - از جمله خاطرات ایلنور مارکس - به عنوان منبع به چشم می‌خورد بی آن که هیچ یک از ادعاهای موجود در کتاب مرجع مشخصی داشته باشد. اما تحریر زندگی شخصی مارکس و بدگویی به او به افراد حقیری چون نویسنده‌ی کتاب فوق محدود نمی‌شود. فرانس مهرینگ، از اعضای برجسته‌ی حزب سوسیال دموکرات آلمان و دوست خانواده‌ی مارکس در کتاب معروف خود درباره‌ی زندگی مارکس، که برای نخستین بار در سال ۱۹۱۸ به زبان اصلی انتشار یافت، نیز دچار انحرافات فراوانی شده است. از جمله آن که در برخوردهای مارکس با لاسال و با کونین، مارکس را سخت محکوم می‌کند.

پس از جنگ اول جهانی، هنگامی که مخازن امپراتوری آلمان و مدارک پلیس تزار روس باز شد، آشکار گردید که قضاوت مهرینگ درباره‌ی لاسال و با کونین نابه‌جا بوده است. در این میان، تاریخ، صحت برخورد مارکس با آن‌ها را نشان داد چرا که معلوم شد لاسال با زیر پا گذاشتن منافع کارگران آلمان رابطه‌ی مخفی با بیسمارک داشته است و با کونین نیز سروسری جدی با تزار روس.

انتشار مجموعه‌ی بزرگی از نامه‌های مارکس و انگلس به علاوه‌ی نامه‌های پدر مارکس به او و نامه‌ی مفصل او به پدرش - که تازه در سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ به زبان انگلیسی چاپ شد - کمک بزرگی به روشن شدن بسیاری از زوایای زندگی شخصی و خانوادگی مارکس کرد. جنبه‌ی پراهمیت دیگر مطالعه‌ی آثار مارکس و زندگی او این است که درمی‌یابیم مارکس آن «پیغمبر» و «امام معصوم»ی نیست که در شوروی از او ساخته بودند، بلکه انسانی است این جهانی با نقاط ضعف و قدرتش. و این مسئله نه تنها زندگی شخصی او بلکه دیدگاه او را هم شامل می‌شود.

هم مارکس و هم انگلس در نوشته‌های اولیه‌شان نه تنها از جهت فلسفی بلکه از لحاظ نگاه به جوامع انسانی مختلف، هنوز آشکارا تحت تأثیر «فلسفه‌ی تاریخ» استاد اند - فلسفه‌ی که شدیداً آلوده به نژادپرستی و اروپامحوری است. مارکس در نامه‌ی معروف خود به آنتکف برده‌داری در جنوب آمریکا را به نوعی برای پیشرفت «تمدن» مفید ارزیابی می‌کند. انگلس،

تسخیر شمال آفریقا را از سوی نیروهای متجاوز فرانسوی به آنان تبریک می‌گوید. و مارکس تسخیر مکزیک توسط نیروهای متجاوز ایالات متحده را پیشرفت «تمدن» می‌خواند. به نظر من ابراز چنین عقایدی نه تنها از جنبه‌ی انسانی آن خطا است بلکه — و از آن مهم‌تر — واقعیات تاریخی براد عای ترقی خواه بودن این تجاوزات خط بطلان کشیده است.

اما نکته در این جا است که با وجود تمام این خطاهای کوچک دوران جوانی، وجود هر دو آکنده از عشق به انسان و انسانیت بود و به همین دلیل نیز هم مارکس و هم انگلس به تدریج و با عمق و وسعت بیشیدن به دانش و تجربه‌ی خود — به‌ویژه پس از سال‌های دهه‌ی ۱۸۷۰ — راه خویش را از این جهت نیز از هگل جدا کردند و نظر خود را نسبت به جوامع «وحشی»، «ایستا» و «نباتی» از بنیان تغییر دادند.

بی‌جهت نیست که به‌رغم همه‌ی این پیچ و خم‌هایی که بر سر راه مطالعه‌ی آثار مارکس وجود داشته و دارد؛ با وجود آن که مارکس و دیدگاهش تا حال بارها و بارها به خاک سپرده شده؛ درست در سال‌های پایانی قرن بیستم، مارکس دوباره و این بار حتی توسط بعضی از دست‌اندرکاران وال‌استریت به عنوان «متفکر آینده» سر بر می‌آورد و در نظر سنجی دستگاه عظیم سخن‌پراکنی بی. بی. سی. به عنوان بزرگ‌ترین متفکر هزاره‌ی دوم انتخاب می‌شود.

آیا کشف مجدد مارکس به عنوان سرآمد متفکرین هزاره‌ی دوم میلادی در این سال‌های اخیر، سال‌هایی که قدرت نظام سرمایه بلامنازع در سراسر جهان می‌تازد و نظریه‌پردازانش از «پایان ایدئولوژی»، «پایان تاریخ» و «ظهور عصر پسا صنعتی» داد سخن می‌دهند، یک نابه‌هنگامی تاریخی است و یا در واقعیات کتمان‌ناشدنی زمان مانهفته است؟ به نظر من فرض دوم درست است. و دو دلیل اساسی بر این ادعا می‌توان اقامه کرد:

(۱) - فروپاشی شوروی اگر از دید بسیاری از نظریه‌پردازان نظام سرمایه به معنای «مرگ سوسیالیسم» بود، اما در واقع نشان داد که جامعه‌ی شوروی در اساسی ترین وجوه‌اش تناقضی بنیانی داشت با آن چه مارکس خطوط کلی آن را برای جامعه‌ی سوسیالیستی آینده ترسیم کرده بود. نتیجه آن که این فروپاشی گرچه در کوتاه‌مدت ضرباتی کاری به جنبش چپ در سراسر جهان زد و نظام سرمایه را هارتر کرد، اما از نظر تاریخی و درازمدت حکم برداشتن سنگی بزرگ را از روی سینه‌ی دیدگاه مارکس و رها کردن آن از یک مانع بزرگ داشت.

(۲) - در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۹۰ — برخلاف نیمه‌ی اول آن — آثار واقعی بحران ساختاری نظام سرمایه دوباره چون ازدهایی کریه‌المنظر سر بر آورده است. ترکیدن حباب بورس سهام نیویورک و رکود اقتصادی در سطح جهانی، از یک سو داد و فغان مربوط به «اقتصاد نوین»، «عصر پسا صنعتی» و «دوران پسامدرن» و غیره را به سرعت در گلوی طرفدارانش

خفه کرده و از سوی دیگر هیئت حاکمه‌ی آمریکا را به سوی جنگی بی‌انتهای کشانده است؛ جنگی که جامعه‌ی بشری را به سرعت به سوی بربریت می‌برد. پس بی‌جهت نیست که برخی متفکرین غرب دوباره فرصت یافته‌اند نگاهی مجدد به فهرست عظیم و بی‌مانند پیش‌بینی‌های تحقق‌یافته‌ی مارکس بیندازند و درباره‌ی این گفته‌ی پیش‌گویانه‌ی مارکس - و زُرا لوکزامبورگ - بیندیشند که تنها دو راه پیش پای بشریت وجود دارد: یا سوسیالیسم و یا بربریت.

* * *

کتاب حاضر زندگی و آثار مارکس را فقط تا اوایل سال ۱۸۴۸ در بر می‌گیرد. این پروژه در حال حاضر ادامه دارد و امید من این است که بتوانم شرح زندگی و تکامل دیدگاه او را در مجلدات آینده ادامه دهم. عنوان کتاب را از زندگی‌نامه‌ی مارکس به قلم دیوید مک‌لن: "Karl Marx: His Life and Thought" گرفته‌ام. در نوشتن کتاب اما روش او به کار گرفته نشده. به این معنا که کوشش کرده‌ام برخلاف مک‌لن، به جای نقل قول‌های مختصر و پراکنده، بخش‌های وسیعی از نوشته‌های مارکس را در متن بیاورم. در واقع اگر کتاب مک‌لن بیشتر درباره‌ی زندگی شخصی مارکس است تا دیدگاه او، هدف این کتاب آن بوده است که ضمن دنبال کردن دیدگاه مارکس و تکامل آن در مراحل مختلف فعالیت سیاسی‌اش از طریق نقل بخش‌های اصلی نوشته‌های او، به زندگی خصوصی و شخصی او هم اشاره کند. دست زدن به چنین کاری البته خطرات خود را نیز خواهد داشت به قول مک‌لن: «تظاهر به انعکاس تصویری بی‌طرفانه از زندگی هرکس کاری ناممکن است - چه رسد به زندگی مارکس». با این همه، کوشش من این بوده است که این نقص را با نقل بخش‌های هر چه وسیع‌تری از آثار او تا جای ممکن جبران کنم.

برای نوشتن پیش‌گفتار از منابع زیر استفاده شده:

۱ - مقدمه‌ی Dirk J. Struik بر کتاب ریازائف:

Karl Marx & F. Engels: An Introduction to Their Lives and Work, MR Press, 1973 -

PP. 3-9.

۲ - سه مقاله درباره‌ی تاریخ مجموعه آثار مارکس و انگلس توسط سه نفر دست‌اندرکار مستقیم تهیه‌ی این مجموعه، در مجله‌ی نقد شماره‌ی ۳۱ - ۳۰ (سال ۱۹۹۸) - چاپ گلاسکو. این مقالات به قلم: Jurgens Rojahn، Rolf Hecker و Kevin Anderson است.

۳- بخش ادبی روزنامه‌ی فاز (Faz) شماره‌ی ۳۳، ۸ فوریه ۱۹۹۵، ترجمه‌ی م- ربوبی (در مجله‌ی نقد شماره‌ی ۷ صفحه ۷۲).

۴- مقدمه‌ی (John Bellamy Foster) بر کتاب:

Ernst Fischer: How to Read Marx, HR Press, N.Y. 1996, PP 7-12

مرتضی محیط

نیویورک ۲۵ اکتبر ۲۰۰۱

www.ketab.ir